



شجاعت

کلید واژه: شجاعت، تهور، جبن، ترس، بی‌باکی .
پرسش: صفت شجاعت چیست؟

پاسخ: شجاعت نه فقط به معنی متعارف که بی‌باکی در برابر دشمن است بلکه یکی از اصول سه‌گانه‌ی اخلاق اسلامی (در کنار حکمت و عفت طبق نظر مرحوم **نراقی** و یا اصول چهارگانه با افزودن **عدالت** طبق نظر مشهور) است که تنها یک صفت متعالی محدود به خود نیست بلکه ریشه‌ی اوصافی والا و منشأ آثار و صفات مثبت فراوان است.

فهرست مندرجات

- ۱ - منظور از شجاعت
- ۲ - ستودگی شجاعت
- ۲.۱ - وجود شجاعت در انسان‌های شایسته
- ۳ - نکوهش تهور و جبن
- ۳.۱ - در روایات
- ۳.۲ - افراط در ترس به عنوان یک بیماری روانی
- ۴ - علل ترس و تهور
- ۵ - آثار و لوازم شجاعت
- ۶ - آثار و لوازم افراط و تفریط در شجاعت
- ۷ - ردائیل مترتب بر جبن و تهور
- ۸ - علاج تهور
- ۹ - علاج جبن
- ۱۰ - هشدارهایی در آسیب‌های شجاعت
- ۱۱ - پانویس
- ۱۲ - منبع

منظور از شجاعت

این صفت عبارت است از **اعتدال** در قوه‌ی غضبیه به این معنی که **غضب** قوی باشد و با وجود قوت فرمانبردار **عقل** باشد [۱] که دارای دو کرانه‌ی افراطی و تفریطی است که آن‌ها نیز منشأ رذایل زیادی هستند. [۲] [۳]
طرف **افراط** آن همان بی‌باکی بی‌جهت است که در اصطلاح اخلاق اسلامی «**تهور**» نام دارد و عبارت است از اقدام بی‌باکانه در اموری که نابود کننده‌ی **جسم** و یا **جان** و **روان** انسان است و از نظر **شرع** و **عقل** باید از آنها **پرهیز** کرد و طرف **تفریط** آن همان **ترس** مفرط است که در اصطلاح اخلاق اسلامی «**جبن**» نام دارد و آن ترس و اجتناب از کارهایی است که باید به آنها اقدام کرد. [۴] یعنی از نظر عقل یا **شرع** باید در انجام آن‌ها هراس نداشته و خود را به انجام آن کارها وادار نمود.

ستودگی شجاعت

برخی از پیروان **ادیان** تحریف یافته معتقدند **غضب** باید از بین برود و **انسان** از هرگونه غضب عاری شود و حال آن‌که **دین اسلام** این نظر را نمی‌پذیرد. زیرا اگر غضب نابود شود **جهاد** با **کفار** ممکن نخواهد بود. [۵]
همچنین اگر هدف ریشه‌کن ساختن **خشم** است پس چگونه **پیامبران** (ع) از آن جدا نبودند؟! زیرا به عنوان مثال سرور پیامبران **رسول خدا** صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وقتی در برابر او سخن ناگوار می‌گفتند به طوری **خشمگین** می‌شد که دو طرف صورتش سرخ می‌شد ولی جز سخن حق چیزی نمی‌فرمود و **خشم** آن حضرت را از **حق** خارج نمی‌ساخت. [۶]
بنابراین همانطور که گفته شد، آنچه ستودنی است اعتدال در قوه‌ی غضبیه است که شجاعت نام دارد نه **نفی مطلق** آن. [۷]

وجود شجاعت در انسان‌های شایسته

شجاعت در همه‌ی انسان‌های شایسته وجود داشته است؛ همانطور که **امام علی** علیه‌السلام فرمودند: هرگاه جنگ بر ما سخت می‌شد، به رسول خدا پناه می‌بردیم و او خود در صف اول **جنگ** بود. [۸]
حضرت رضا علیه‌السلام فرمودند: از صفات **امام معصوم** این است که شجاع‌ترین مردم باشد. [۹] خدای تعالی در وصف نیکان **اصحاب پیغمبر اکرم** صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: بر دشمنان سخت‌گیر و بر **مومنان مهربان** و **نرم‌خو** هستند [۱۰] و این همان حالت **اعتدال** در قوه‌ی غضبیه است که اشرف **صفات کمالیه** و افضل **ملکات نفسانیه** است [۱۱] و به این سبب است که امیرمؤمنان علیه‌السلام در وصف **مؤمن** فرمودند: «**دل مؤمن از سنگ محکم‌تر است**».

از **امام جعفر صادق** علیه‌السلام مروی است که: «مؤمن از کوه محکم‌تر است، زیرا که سنگ از کوه می‌ریزد و از دین مؤمن هیچ فرو نمی‌ریزد». [۱۲] پس این نیروی غضب است که چنین تعصیب و والایش می‌یابد تا از توانمندی دفع و قدرت دافعه‌ی آن در دفع آفات دین و دنیای مومن به کار رود و به همین علت، **علمای اخلاق** در تمثیلی لطیف و **زیبا** این قوه را به **سگ شکاری** تشبیه کرده‌اند که نیازمند تأدیپ است تا حرکات و سکناتش با اشاره صاحبش صورت گیرد نه با میل خودش. [۱۳]

امام عسکری علیه‌السلام فرمودند: شجاعت دارای اندازه‌های است که اگر بر آن افزوده شود **تهوّر** است. [۱۴] تهوّر از عوامل نابود کننده‌ی موجودیت دنیوی و اخروی انسان و جان و مال و آبروی او است و حال آن‌که **آیات** و **اخبار** در وجوب محافظت خود از حد و حصر متجاوز است درحالی‌که خدای متعال می‌فرماید: خود را با دست خود به هلاکت نیندازید [۱۵] و به راستی هر کس خود را از آنچه **عقل** حکم به لزوم محافظت از آن می‌کند نگاه ندارد و بی‌باکانه خود را در هلاکت افکند، به نوعی دارای **جبن** و **دیوانگی** است و چگونه چنین کسی را می‌توان عاقل نامید که خود را بی‌باکانه به خطر می‌اندازد مثلاً از کوه‌های بلند به زیر می‌افکند و از شمشیرهای آخته و برکشیده پروا نمی‌کند، یا در گرداب‌ها و رودهای غرق کننده فرو می‌رود یا از درندگان احتراز نمی‌کند؟! چنین شخصی اگر بمیرد قاتل خود به شمار می‌رود و خودکشی موجب شقاوت همیشگی است. [۱۶] از طرف دیگر **ترس** نیز که مانع هرگونه حرکت جسورانه‌ی انسان در عبور از موانع **کمال** و اصلاح **دنیا** و **آخرت** خود است نیز مذموم است و **روایت** است که **مومن** هرگز ترسو نیست [۱۷] و **قلب** پر هراس، مزاحم بدی برای دین انسان است. [۱۸]

← در روایات

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم [۱۹] و **امام صادق** علیه‌السلام [۲۰] در **دعا** از ترس به **خدا** پناه می‌بردند. و **امام علی** علیه‌السلام در خطبه‌ی معروف **همام**، فرمودند: مومن اگر دنبال چیزی برود در راه رسیدن به آن تهوّر نمی‌ورزد. [۲۱] ایشان فرمودند: ترس، **ذلت** آشکار است [۲۲] و به اصحاب خود تاکید نمودند ترسو را در **مشورت** خود وارد نکن که کارها را بر تو تنگ می‌گرداند [۲۳] و بالاخره این‌که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: ترس و **جفا** و **بُخل** اگر در مردی جمع شد او حتماً **اهل جهنم** است. [۲۴]

← افراط در ترس به عنوان یک بیماری روانی

گفتنی است ترس گاهی چنان شدید می‌شود که به نوعی **مرض** می‌انجامد و در اثر آن همیشه ترس دارد. مثلاً با وجود بسته بودن درب و محکم بودن قفل آن، باز از تنها خوابیدن در یک خانه می‌ترسد. [۲۵] این حالت روانی از نظر **روانشناسان** نیز به عنوان یک **بیماری روانی** محسوب می‌شود که «**فوبیا**» (phobia) نام دارد و از نظر ایشان نیز عبارت است از ترس و اجتناب از اشیا و موقعیت‌هایی که خطر واقعی به دنبال ندارند. [۲۶]

علل ترس و تهوّر

ضمن تأکید بر ریشه‌های ضعف جسمی و عصبی که از نظر **اخلاق اسلامی** به طور عام برای بسیاری از حالات روانی (و از جمله ترس و تهوّر) وجود دارد [۲۷] رسول گرامی خدا فرمود: از آثار **بدبینی** به خدای متعال، ترس است بنابراین، ریشه‌ی ترس را این بدبینی دانستند [۲۸] و به همین معنی است روایت دیگر که امام علی علیه‌السلام فرمودند: شدت ترس از عجز **نفس** و ضعف **یقین** است [۲۹] و از طرف دیگر، آن بزرگوار تهوّر را نتیجه‌ی از دست دادن احتیاط دانستند. [۳۰] یعنی دارا بودن **خلق** و منش **احتیاط** که ناشی از **تسلط** بر خود و **فکر** و قوای خود است، نقش مهمی در مهار تهوّر که لجام‌گسیختگی **غضب** بدون توجه به عواقب آن است دارد.

آثار و لوازم شجاعت

شجاعت، آثاری مثل **بخشندگی**، **سرسختی** و **مقاومت**، **شهامت**، شکستن (هوای) **نفس**، تحمل و **بردباری**، فرو خوردن خشم، سنگینی و **متانت** و نظایر آنها را از خود بروز خواهد داد که همگی از **اخلاق** ستوده هستند. [۳۱] همچنین استحکام در دین نیز از آثار این قوه و حالت **اعتدال** آن یعنی شجاعت است [۳۲] و روایاتی که در آنها فرموده است: «دل مؤمن از سنگ محکم‌تر و سخت‌تر است» [۳۳] و یا «مؤمن از کوه استوارتر و محکم‌تر است؛ زیرا که از کوه می‌شود چیزی برگرفت و از **دین** مؤمن چیزی برگرفته نشود» [۳۴] مقصود همین است و اساساً استحکام در دین در روایات ما بالاترین مرتبه‌ی شجاعت شمرده شده است؛ همانطور که امام علی علیه‌السلام فرمودند: شجاع‌ترین مردم کسی است که بر هوای نفسش غلبه کند. [۳۵]

آثار و لوازم افراط و تفریط در شجاعت

روایت است که هر کس تهوّر ورزد عاقبت پشیمان می‌شود. [۳۶] همچنین آدمی به سبب **جبن** (**ترسوئی**) دچار صفات مذمومی مانند **خواری نفس** و ذلت و ناگواری زندگی می‌شود و مردم در جان و مال او **طمع** می‌کنند و در کارهای خود بی‌ثبات و **تنبیل** و راحت طلب می‌گردد. از این رو از همه سعادت‌ها باز می‌ماند و **ستمکاران** دست تجاوز بر او می‌کشایند و انواع رسوائی‌ها را درباره خود و اهل خود تحمل می‌کند و دشنام‌ها و تهمت‌های ناروا را می‌شنود و نسبت به آنچه موجب تنگ و **رسوائی** است بی‌مبالا می‌شود. [۳۷]

ردائل مترتب بر جبن و تهوّر

به طور کلی همه‌ی ردایل متعلق به **قوه غضبیه** و منشأ آنها نیز همین دو صفت افراطی و تفریطی (جبن و تهوّر) است [۳۸] که **ردایل** مترتب بر این دو صفت از نظر **علمای اخلاق** عبارتند از:

۱. «**خوف**» (**ترس**)؛ که عبارت است از حالت آزار دهنده نفسانی که از انتظار مکروه و ناگوار یا زوال مرغوب و مطلوب پدید می‌آید. ترس، صفتی است ناپسند و مذموم مگر در مورد **معصیت** و **خیانت** یا ترس از خداوند و عظمت او. (که این صفت از آثار **جبن** یعنی **تفریط** در **غضب** است؛ البته غضب در اینجا نه یعنی **خشم** که متعارف **ذهن** ما است بلکه مقصود نیروی دافعه‌ی انسان است که در **فطرت** او وجود دارد و در اثر نفرت حاصل از این حالت، هر ناملاپتمنی که برای **دنیا** و **آخرت** او ضرر دارد را از خود دور می‌کند).
۲. «**ضعف نفس**»؛ یعنی ملکه **عجز** و **نانوانی** از تحمل حوادث ناگواری که بر آدمی وارد می‌شود و این از نتایج **جبن** است، و ضدّش بزرگی و قوّت نفس است یعنی **ملکه** تحمل آنچه بر او وارد می‌شود، و از جمله تحمل حوادث ترسناک و دست یازیدن به کارهای سخت و توانایی مقاومت با شدائد و آلام و از جمله **ثبات** و **پایداری** در **ایمان** است.
۳. «**سبب همتی**»؛ یعنی کوتاهی از طلب امور شریف و عالی و این از لوازم ضعف و کوچکی نفس است، و ضدّ آن «بلند همتی» است که از لوازم بزرگی و شجاعت نفس است، یعنی سعی در تحصیل سعادت و کمال، و جستجو و طلب امور عالی بدون ملاحظه نفع و ضرر دنیوی.
۴. «**بی غیرتی**»؛ یعنی کوتاهی و اهمال در حفظ آنچه باید حفظ کرد، و این نیز از نتایج کوچکی و ضعف نفس است.
۵. «**عجله**» (شتابزدگی)؛ عبارت است از یک روحیه‌ی ثابت و دائمی است در دل که باعث می‌شود انسان به هر کاری که به خاطرش خطور کند بی‌درنگ اقدام کند و این نیز از نتایج کوچکی و ضعف **نفس** است.
۶. «**تعسف**» (بدون تدبیر و روّیه کار کردن)؛ که نزدیک به **عجله** است.
۷. «**غضب**»؛ که در طرف **افراط** و از نتایج تهوّر است.
۸. «انتقام»؛ که از نتایج غضب است.
۹. «**عنف**» (درشتی و سختگیری)؛ که آن نیز از نتایج خشم است و ضدّش **رفق** (مدارا) است.
۱۰. «**کینه‌توزی**»؛ که دشمنی ریشه‌دار است، یعنی **بدخواهی** و آرزوی از بین رفتن خیر از مسلمانی، و این نیز از آثار غضب است.
۱۱. «**عداوت** اشکار»؛ که ضدّ «**نصیحت**» به معنی خیر خواهی و دفع شرّ و **فساد** از هر مسلمانی است.
۱۲. «**عجب**» یعنی خود بزرگ بینی؛ که ضدّ آن شکسته نفسی و خود کوچک‌بینی است.
۱۳. «**کبر**» یعنی خود را از دیگران بزرگتر شمردن؛ که ضدّ آن **تواضع** است؛ یعنی برای خود برتری و مزبّتی بر غیر ندیدن.
۱۴. «**افتخار**»؛ یعنی مباحثات و **فخر فروشی** به کمالی که در خود می‌پندارد و آن از شاخه‌های کبر است.
۱۵. «**بغی**»؛ یعنی **تجاوز** و **ستم** است و **سرکشگی** و عدم **انقیاد** نسبت به کسی که **اطاعت** از او **واجب** است، و آن نیز از شاخه‌های کبر است، و ضدّ آن **تسلیم** و انقیاد است نسبت به کسی که اطاعت از او واجب است.
۱۶. «**خود ستایی**»؛ یعنی خود را از **عیب** و نقص پاک دانستن. و ضدّ آن **اعتراف** به نقائص خویش است.
۱۷. «[[**عصیبت**]]»؛ یعنی حمایت از خود و منسوبان خود به ناروا و برخلاف حق.
۱۸. «**کتمان حق**» (پنهان داشتن حق).

۱۹. «**قساوت**» (سنگدلی): که عبارت است از متأثر نشدن از مشاهده درد و رنج‌های هم‌نوعان است. و ضد آن **رحمت** است. [۳۹]
۲۰. **دروغ**: زیرا در روایت است که **ترس** همواره با **دروغ** است و شجاعت همواره با **صداقت**. [۴۰]

علاج تهور

بعد از به یاد آوردن مفاسد دنیوی و اخروی تهور که ذکر شدند و **تلقین** این آثار منفی به نفس که سبب انزجار و تا حدی ترک این **رذیله** شود، باید انسان اخلاقاً جو منوجه باشد و **مراقبت** کند که هر کاری می‌خواهد بکند ابتدا درباره آن تأمل و **فکر** کند، اگر **عقل** و **شرع** آن را تجویز می‌کنند بدان دست یازد وگرنه از آن اجتناب نماید و بسا هست که در معالجه آن بر اساس قاعده‌ی علاج به ضد، باید از بعضی کارها که احتراز از آن لازم نیست احتراز کند تا به سوی تفریط بیفتد و چون به زوال تهور و بی‌باکی **علم** پیدا کرد طرف **تفریط** را رها کند و بر حدّ وسط که شجاعت است بایستد. [۴۱]

علاج جبن

بعد از آگاه ساختن نفس بر نقیصه بودن این صفت و **تنبیه** به آثار منفی آن که ذکر شدند، باید انسان مبتلا به این رذیله انگیزه‌های غضب را در آنچه جبن به سبب آنها پدید می‌آید تحریک کند. زیرا **قوه غضب** در هر کسی موجود است، ولی در بعضی از افراد ضعف و نقص می‌یابد و در آنها جبن پدیدار می‌گردد. و چون پی‌درپی برانگیخته شود فزونی و قوت می‌گیرد، چنانکه آتش کم با تحریک پیاپی برافروخته و شعله‌ور گردد. به همین جهت از برخی از **حکما** نقل شده است که خود را در مخاطرات شدید و ترسناک می‌افکندند تا این رذیله را دفع کنند. همچنین از چیزهایی که برای معالجه آن سودمند است این است که فرد مبتلا با کسانی که خود را از شرّ و دشمنی او ایمن می‌داند و حال آن‌که دشمن واقعی او هستند حالت دشمنی بگیرد تا نیروی غضب او **تحریک** شود، و چون در نفس او ملکه شجاعت حاصل شد آنگاه خویشتن را از اینکه تجاوز کند و به طرف افراط بیفتد نگاه دارد. [۴۲]

همچنین تلقین **معارف توحیدی** و **توجه** و **توکل** بر خدای متعال و **خوش‌بینی** به او که نوعی **شناخت‌درمانی** است و ریشه‌ی **ترس** که گفته شد را از بین می‌برد نیز از درمان‌های این بیماری است. زیرا همان طور که گذشت، **روایات** ما را **بیدینی** به خدای متعال را از ریشه‌های اساسی ترس ذکر فرمودند و به همین جهت برخی بزرگان [۴۳] ترس را بیماری قلب نام نهاده‌اند.

هشدارهایی در آسیب‌های شجاعت

۱. متأسفانه برخی بانوان هستند که حضور در مجامع ناامن برای یک **زن** و یا اختلاط بی‌جهت با مردها را برای خود شجاعت به حساب می‌آورند و شاید منشأ **روانشناختی** هم در کنار برخی علل اجتماعی و گرایشات **فمینیستی** که **رعبت** هم‌دوشی و هم‌نوایی با **رفتار** و منش مردانه را در زنان ترغیب می‌کنند نیز برای این مسأله وجود دارد؛ زیرا از نظر **روانشناسان** اکثر ترس‌ها و مصادیق **فوبیا** در زنان دیده شده است. [۴۴] حال آن که **امام علی** فرمودند: ترس که صفت ناروای **مرد** است، برای زن ستوده است زن اگر ترس داشته باشد، هرگز دیگری را بر خود راه نمی‌دهد. (تا این حد از ترس برای زن خوب است) [۴۵]

۲. شجاعتی که برای **خدا** باشد دارای ارزش است همانطور که روایت است کسی که برای **ریا** و تعریف از شجاعت و توانایی او تعریف شود بجنگد، اهل **جهنم** است. [۴۶]

پانویس

- ↑ فیض کاشانی، مجد بن شاه مرتضی؛ ترجمه الحقائق مولی محسن فیض کاشانی، مدرسه عالی شهید مطهری، تهران، ج اول، ۱۳۸۷ش، ص ۱۲۸.
- ↑ نراقی، ملا احمد؛ معراج السعادة، انتشارات هجرت، ج پنجم، ۱۳۷۷، ص ۱۶۸.
- ↑ نراقی، ملا احمد؛ معراج السعادة، انتشارات هجرت، ج پنجم، ۱۳۷۷، ص ۱۶۹.
- ↑ نراقی، ملا محمد مهذب؛ علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)، ترجمه‌ی سیدجلال الدین مجتوی، انتشارات حکمت، ج چهارم، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱۰ - ۱۱۲.
- ↑ فیض کاشانی، مجد بن شاه مرتضی؛ ترجمه الحقائق مولی محسن فیض کاشانی، مدرسه عالی شهید مطهری، تهران، ج اول، ۱۳۸۷ش، ص ۱۲۸.
- ↑ فیض کاشانی، مجد بن شاه مرتضی؛ راه روشن ترجمه کتاب المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ج اول، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۱۴۳.
- ↑ فیض کاشانی، مجد بن شاه مرتضی؛ ترجمه الحقائق مولی محسن فیض کاشانی، مدرسه عالی شهید مطهری، تهران، ج اول، ۱۳۸۷ش، ص ۱۲۸.
- ↑ سید رضی، نهج البلاغة، هجرت، قم، ج اول، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۲۰.
- ↑ صدوق، مجد بن علی بن بابویه؛ عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، نشر جهان، تهران، ج اول، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۱۳.
- ↑ فتح/سوره ۴۸، آیه ۲۹.
- ↑ نراقی، معراج السعادة، ص ۱۶۹.
- ↑ نراقی، معراج السعادة، ص ۱۷۰.
- ↑ شبر، سید عبدالله؛ الأخلاق، (ترجمه‌ی جباران مجد رضا)، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۸، ج چهارم، ص ۳۳.
- ↑ شهید اول، مجد بن مکی؛ (تحقیق: عبدالهادی مسعودی)، الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة با ترجمه، انتشارات زائر، قم، ج اول، ۱۳۷۹ش، ص ۴۵.
- ↑ بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۵.
- ↑ نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۵۱، نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۵۲.
- ↑ صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ الخصال، جامعه مدرسین، قم، ج اول، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۸۲.
- ↑ برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ المحاسن، دارالکتب الإسلامیة، قم، ۱۳۷۱ ق، ج دوم، ص ۴۴۶.
- ↑ بخاری، ابی عبدالله مجد بن اسماعیل؛ صحیح بخاری، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۳۳۱ق، ص ۵۷۶.
- ↑ نرسی (... و دیگران)، الأصول الستة عشر، دار الشیستری للمطبوعات، قم، ج اول، ۱۳۶۳ش، ص ۹۴.
- ↑ کلینی، ابو جعفر مجد بن یعقوب؛ الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ج چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۲۸.
- ↑ آمدی، عبدالواحد بن مجد تمیمی؛ غررالحکم و دررالکلم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۶۲.
- ↑ مغربی، نعمان بن مجد تمیمی؛ دعائم الإسلام، دار المعارف مصر، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۵۵.
- ↑ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۵۹.
- ↑ فیض کاشانی، مجد بن شاه مرتضی؛ المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء، جماعة المدرسین بقم، موسسه النشر الاسلامی، قم، ج چهارم، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۴۰۷.
- ↑ آقا یوسفی، علیرضا و دیگران؛ روان‌شناسی عمومی، تهران، اسفند ۱۳۸۶، انتشارات پیام نور، چاپ اول، ص ۴۴۵.
- ↑ نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۵۸.
- ↑ صدوق محمد بن علی بن بابویه؛ من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ج دوم، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۰۹.
- ↑ آمدی، ص ۲۶۲.
- ↑ آمدی، ص ۲۷۴.
- ↑ فیض کاشانی، مجد بن شاه مرتضی؛ راه روشن ترجمه کتاب المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ج اول، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۱۲۸.
- ↑ نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۵۴.
- ↑ کلینی، ج ۲، ص ۲۲۷.
- ↑ صدوق، تهذیب‌الآخبار، ج ۶، ص ۱۷۹.
- ↑ صدوق محمد بن علی بن بابویه؛ معانی الأخبار، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ج اول، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۹۵.
- ↑ آمدی، ص ۴۸۲.
- ↑ نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۵۲.
- ↑ نراقی، معراج السعادة، ص ۱۶۸.
- ↑ علم اخلاق اسلامی ج: ۲ ص: ۱۱۴ - ۱۱۶.
- ↑ آمدی، ص ۲۱۹.
- ↑ نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۵۲.

۴۳. ↑ نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ۲۵۳.
۴۳. ↑ ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا؛ أسرار الصلاة، انتشارات پیام آزادی، چاپ هشتم، ۱۳۷۸، ص ۸۶.
۴۴. ↑ آقا یوسفی، علیرضا و دیگران؛ روان‌شناسی عمومی، تهران، اسفند ۱۳۸۶، انتشارات پیام نور، چاپ اول، ص ۴۴۶.
۴۵. ↑ سید رضی، نهج البلاغة، ص ۵۰۹. سید رضی، نهج البلاغة، ص ۵۱۰.
۴۶. ↑ کوفی اهوازی، حسین بن سعید؛ الزهد، المطبعة العلمية، قم، ج دوم، ۱۴۰۲ق، ص ۶۲.

[منبع](#)

[سایت پژوهه](#)

[رده‌های این صفحه : اخلاق اسلامی | فضائل اخلاقی | شجاعت](#)